

# سوریه

## آنارشیسیم در خدمت جنگ امپریالیستی



چند تن از قهرمانان ضد دولتی در کابینه اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ میلادی

## صدای انترناسیونالیستی

Homepage: [www.internationalist.tk](http://www.internationalist.tk)

E-mail: [internationalist.voice@gmail.com](mailto:internationalist.voice@gmail.com)

در فضای سیاسی ایران بدلیل تسلط بلامنزاع استالینیزم، چه به شکل استالینیزم سنتی و چه به شکل دگر دیسی یافته آن مانند دستجات متفاوت کمونیزم کارگری، دیگر گرایشات چپ مانند مائوئیسم، تروتسکیسم و غیره حاشیه ای بوده اند. آنارشیسم در فضای سیاسی ایران توسط هیچ گرایش فکری نمایندگی نشده است، اخیراً فقط افرادی و به شکل منفرد عقاید آنارشیستی خود را بیان کرده اند. البته این اشخاص چیزی بیان نکرده اند بدون آن که سنگی به طرف مارکس و مارکسیست ها پرت نکرده باشند. اگر این مسئله تا این حد باقی می ماند، قطعاً تبلیغات ضد مارکسیستی این چینی توجه کسی را به خود جلب نمی کرد. ظاهراً منافع آنارشیستها در تبلیغات ضد مارکسیستی با نهادها و ایدئولوژیهای بورژوازی در یک راستا قرار گرفته است.

یکی از این قهرمانان ضد مارکسیست به نام «نادر تیف» مارکس را مستبد قلمداد میکند و حوادث اجتماعی را تا حد اختلافات شخصی تنزل میدهد، او می نویسد:

"برخورد مستبدانه مارکس در انترناسیونال اول و اخراج باکونین و تحمیل انشعاب به این تشکل بین المللی... "

آنارشیست ها از درک این مسئله عاجز هستند که نفوذ و قدرت یابی مارکسیستها در انترناسیونال اول بیانگر آن بود که کارگران دوران کارگاههای کوچک را پشت سر گذاشته، به سوی صنایع سرازیر شده بودند و به شکل یک طبقه اجتماعی خواهان تاثیر گذاشتن بر تحولات اجتماعی بودند. باکونین نتوانست این مسئله را درک کند که مارکسیسم بیانگر بلوغ و بازتاب ظهور یک طبقه اجتماعی در تحولات جامعه است که نه از طریق طغیان و یا شورش ها بلکه با برنامه سیاسی و از طریق انقلاب اجتماعی می خواهد رسالت تاریخی خود را، واژگونی نظام سرمایه داری از طریق انقلاب کمونیستی و بر پائی جامعه کمونیستی بجا آورد. لذا با کونین با توسل به اقدامات ضد کارگری و با تشکیل فراماسیون در درون انترناسیونال اول، سعی کرد آنرا از درون منهدم کند. ماجراجویی ها، سنت های ضد کارگری و نگرش تحقیر آمیز باکونین و پرودن به کارگران مجال این نوشته نیست و به نوشته دیگری نیاز است.

البته در نوشته دیگری آقای «نادر تیف» دچار هذیان گوئی شده و معتقد می شود که حزب بلشویک، از طریق قبضه قدرت شوراها انقلاب اکتبر را به شکست کشاند و می نویسد:

"پیش از آن که حزب بلشویک انقلاب اکتبر را به شکست بکشاند و قدرت را با استیلاء بر شوراها قبضه نماید...".

انترناسیونالیستها اعلام کرده اند، آنارشیستها و استالینیستها علیرغم اینکه دشمن خونی هم هستند در واقعیت نکات مشترک زیادی دارند. تنها استالینیستها و آنارشیستها می توانند معتقد شوند که می توان در یک جزیره هر چند پیشرفته مثل بریتانیا سوسیالیزم را برقرار کرد. سوسیالیزم استالینیستها می شود بلوک شرق، انقلاب و سوسیالیزم آنارشیستها می شود «جمهوری اسپانیا». انقلاب شکوهمند اکتبر نه توسط بلشویکها و نه در مسکو یا لنینگراد بلکه موج انقلاب جهانی در برلین و مونیخ شکست خورد. اعدام ها از آلمان شروع شدند و خونین ترین انتقامها از انقلاب اکتبر از خالقان انقلاب اکتبر صورت گرفت. استالینیزم خود را بر روی استخوانهای کمونیستهای بخون تپیده شده استحکام بخشید.

اگر آنارشویست ها فقط به تبلیغات ضد مارکسیستی می پرداختند و کارگران را به کشتار در جنگ امپریالیستی ترغیب نمی کردند، بعنوان یک گرایش منتقد اهمیت پیدا می کردند. اما ترجمه اخیر آقای «نادر تیف» عمق ماهیت ضدکاری و ارتجاعی این آنارشویست ضد مارکسیست را که در پس کلمات به ظاهر رادیکال مخفی می کند، آشکار می سازد و نشان می دهد که چگونه کارگران را به گوشت دم توپ شدن در جنگ گانگسترها تحت عنوان انقلاب فرا می خواند.

آقای «نادر تیف» اخیراً نوشته ای از آنارشویست های سوری به فارسی ترجمه کرده است که در واقع یادنامه یکی از تئورسین ها و اقتصاددانان آنارشویست سوری به نام «عمر عزیز» است که اخیراً در زندان گانگسترهای سوری فوت کرده است. این ترجمه که در یکی از سایتهای چپ ایرانی [۱] منتشر شده است آشکارا نشان می دهد که آنارشویسم در سوریه چگونه در خدمت جنگ امپریالیستی است.

نوشته توضیح می دهد که «عمر عزیز» "روشنفکر و اقتصاددان آنارشویست" در روزهای نخست انقلاب به سوریه برمیگردد تا تشکل های بدون رهبر و افقی را سازماندهی کند و نخستین شورای محله را در حومه دمشق بنیان گذاری میکند. اینکه هر حرکت ارتجاعی را انقلاب بنامی و هر تشکلی را شورا، بیانگر آن جایگاهی است که آنارشویسم ایستاده است. سوال اساسی این است، نیروی مادی این انقلاب چیست؟ در جریان این انقلاب چه شیوه تولیدی جدیدی قرار است جایگزین شیوه تولیدی قدیمی گردد؟

نوشته آنارشویستها توضیح می دهد که جوانان، زنان و قوم ها نیروی مادی این انقلاب هستند که هیچ ایدئولوژی سنتی ندارند و فقط برای حقوق انسانی فعالیت می کنند و هدف اصلی آنها سرنگونی رژیم بشار اسد است و هنوز اندیشه ای برای آینده سوریه ندارند.

"اکثریت این فعالان گوناگون، جوان، زن و قوم ها، دارای هیچ یک از ایدئولوژی های سنتی نیستند، اما برای آزادی و حقوق انسانی پایه ای مبارزه می کنند. آنان دارای یک هدف اصلی هستند که سرنگونی رژیم اسد است و هنوز در اندیشه ی یافتن راه کارهای بزرگ برای آینده ی سوریه نیستند." [۲]

آنارشویستها ماهیت ارتجاعی خود را پشت کلمات انقلاب و شورا مخفی می کنند، اظهار میدارند انقلابی در جریان است اما نیروی مادی این انقلاب هنوز در اندیشه یافتن راه کارهای بزرگ برای آینده سوریه نیست! اگر از تناقضات و درهم بر هم گوئی های نوشته بگذریم، تنها یک پارگراف از نوشته نشان می دهد که آنارشویستها (حداقل آنارشویستهای سوری) هیچ فرقی با دیگر گرایشات چپ سرمایه ندارند و در سوریه در خدمت جنگ امپریالیستی هستند و کارگران را به گوشت دم توپ بورژوازی تبدیل می کنند. به کلمات گوهر بار آنارشویست های سوری نگاه می کنیم:

”سه – ارتباطاتی با ارتش آزاد سوریه و روابط متقابل برای ادامه ی انقلاب، دفاع و حفاظت از جامعه. عزیز بر این باور بود که هماهنگی بین مقاومت مدنی مردمی و مقاومت مسلح دارای اهمیت فراوانی است. او بر این باور بود که ارتش آزاد سوریه می تواند محافظت و دفاع از جامعه را به ویژه در طی تظاهرات ها بر عهده بگیرد و خطوط امنی را برای ارتباط مناطق مختلف ایجاد نماید تا جابه جایی مردم و حمل و نقل نیازهای آنان در امنیت و دور از یورش های رژیم اسد صورت بگیرند. شوراهای محله در عوض می توانند غذا و مسکن در اختیار اعضای ارتش آزاد سوریه

قرار بدهند و فعالیت های خود را برای حفاظت از جامعه و دفاع راهبردی منطقه با آن هماهنگ نمایند". [۳] [تاکید از متن اصلی]

تئوریسن و اقتصاددان آنارشویست، ارادل و اوباش، جمعی از جنایتکاران از دولت بشار اسد که الان به اپوزسیون پیوسته اند، کسانی که تا مرفق دستشان به خون مردم است و در راستای سیاستهای امپریالیستی کشورهای غربی و عربی و تحت حمایت مالی، تسلیحاتی و لجستیکی این گانگسترها شکل گرفته است را ارتش آزاد سوریه می نامد. جنایتکاران متشکل در باند سیاه ارتش آزاد سوریه لقب مقاومت مسلح می گیرند و به مردم توصیه می کنند که غذا، مسکن و دیگر نیازهای آنها را تامین کنند. عوام فریبی می کنند که این جانیان امنیت مردم را در مقابل مزدوران بشار اسد تضمین خواهند کرد. بر خلاف هذیان گوئی های آنارشویست ها، که ترکیدن آگروز هر موتورسیکلتی را انقلاب می نامند. نه تنها انقلابی در جریان نیست بلکه بربریتی که ننگ سرمایه داری است در سوریه در جریان است. این جنگ شیرازه جامعه را از هم پاشیده است. به اختلافات قومی، عشیره ای و مذهبی دامن زده و شرایط لازم را برای جنبش مستقل طبقه کارگر از بین برده است. این جنگ اعتراضات را از مسیر مستقل طبقاتی خودش منحرف کرد و مانع از آن شد تا طبقه کارگر سوریه بعنوان گردانی از طبقه کارگر جهانی و بعنوان یک طبقه اجتماعی مهر خودش را بر حوادث بزند. لذا این جنگ، جنگی بر علیه طبقه کارگر نیز هست.

این اولین بار نیست که آنارشویست ها کارگران را به گوشت دم توپ بورژوازی ترغیب می کنند. در دهه ۳۰ میلادی چپ سرمایه و از جمله آنارشویست ها سعی کردند طبقه کارگر را تابع دولت بورژوازی سازند. این در حالی بود که تابستان ۱۹۲۶ کارگران قهرمان «بارسلونا» بدون اسلحه گردانهای تا دندان مسلح «فرانکو» را دفع کرده بودند. اما وقتی همان کارگران به اعتراض برخاستند یعنی در ژانویه ۱۹۳۳ «آزان» سوسیالیست در ایالت «آندلس» همچون لاجوردی خودمان فرمان صادر کرد: "نه زخمی، نه زندانی، با گلوله شکمهایشان را پاره کنید!" آنارشویست ها مسیر را برای شکل گیری جبهه خلق هموار کردند و ۱۵ ژانویه ۱۹۳۵ جریانات چپ پیمان «جبهه خلق» را امضا کردند. رهبران آنارشویست اصول ضد پارلمانی خود را کنار گذاشتند و به حمایت از «جبهه خلق» برخاستند.

آنارشویست ضد مارکسیست ما، آقای «نادر تیف» پر شور ترین احساسات ضد دولتی خود را ابراز میدارد بدون آنکه به نقد عملکرد آنارشویست ها در این رابطه بپردازد، ایشان می نویسد:

"از این جاست که می توان گفت که دشمن اصلی جنبش کارگری در هر جای از جهان در یک واژه ی چهار حرفی خلاصه می شود: دولت."

سوال این است آنارشویست ها، این قهرمانان ضد دولتی چرا در دهه ۱۹۳۰ میلادی با چپا وزیر بخشی از کابینه «جمهوری اسپانیا» را تشکیل دادند؟ در فوریه ۱۹۳۶ اولین دولت «جبهه خلق» انتخاب شد. وقتی موج جدیدی از اعتصابات شکل گرفت، دولت دعوت به آرامش کرد و از کارگران خواست تا به اعتصابات خود پایان دهند، چرا که مدعی شد اعتصابات کارگران در خدمت فاشیسم است. و وقتی که اعتصابات عمومی شکل گرفت، آنارشویستها با شعار معروف «خود مدیریتی» مانع رویارویی کارگران با دولت شدند، چرا که این سیاست کارگران را در کارخانه یا محلات آنها ایزوله کرد و مانع گسترش اعتراضات به سایر بخش ها شد. در همان سال یعنی ۱۹۳۶ «جبهه خلق» عملاً جنگ داخلی را به یک جنگ امپریالیستی تبدیل کرد.

سپس صدها هزار نفر از کارگران در نیروهای شبه نظامی ضد فاشیستی چپ و آنارشیستی بسیج شدند تا گوشت دم توپ در جبهه های جنگ امپریالیستی شوند. این دولت ضد فاشیست که در حال حاضر شامل آنارشیست ها نیز می شد به سرکوب کارگران پرداخت. حضور وزیران آنارشیست به دولت جبهه خلق اعتبار بیشتری می داد تا به عوام فریبی کارگران بپردازد و اعلام کند که دولت «جبهه خلق» دولت مردمی است. آنارشیستها نقش کلیدی در عوام فریبی ماهیت طبقاتی دولت جبهه خلق ایفا کردند.

«فردریکا منتسنی» وزیر آنارشیست در «جمهوری اسپانیا» نوامبر ۱۹۳۶ این چنین عوام فریبی می کند و اظهار میدارد که با ورود آنارشیستها به دولت، ماهیت دولت از بورژوائی به مردمی تحول می یابد و با ورود آنارشیستها به دولت، دولت ماهیت طبقاتی خودش را از دست میدهد. دیگر بر علیه طبقه کارگر نیست. او این چنین می گوید:

"«س ان ت» همیشه علیه دولت بوده و دشمن هر نوع دولتی بوده است. اما شرایط دولت اسپانیا و ماهیت دولت را تغییر داده است. امروز دولت [ماهیت خود را] به عنوان ابزاری برای کنترل ارگانهای دولتی و یک نیروی سرکوبگر بر علیه طبقه کارگر را از دست داده است. دقیقاً همانند دولت که [ماهیت خود را] به عنوان ارگانی که جامعه را به طبقات تقسیم می کند از دست داده است. هر دو [هم حکومت اسپانیا و هم دولت] به مردم کمتر ظلم و ستم می کنند زمانی که «س ان ت» در آنها دخالت داشته باشد."

انتخاب بین فاشیسم یا دمکراسی نیست، موضع امروز انترناسیونالیستها نیست! در جریان کشتار کارگران توسط جبهه خلق که آنارشیست ها بخشی از جبهه خلق را تشکیل میدادند یعنی در سال ۱۹۳۸ نشریه «بیلان» چپ کمونیست طی بیانیه ای اعلام کرد: "گلوله، تنفگ، زندان: این است پاسخ جبهه خلق به کارگران بارسلونا"

در جریان قدرت یابی فاشیستها و در طول جنگ جهانی دوم انترناسیونالیستها (چپ کمونیست) بر خلاف آنارشیستها در انزوای مطلق هر دو سوی جنگ امپریالیستی را محکوم کردند و سرفرازانه به انترناسیونالیسم وفادار ماندند و در دفاع از موضع انترناسیونالیستی هم تحت تعقیب فاشیستها و نازیستها و هم تحت تعقیب استالینیستها و دمکراتها قرار گرفتند. آنارشیسم تئوری برای رهائی کارگران از بردگی مزدی نیست، سوای از اینکه فاقد یک انسجام درونی است، بیانگر دوران ناپختگی کارگران است. مارکسیسم تنها تئوری منسجم برای رهائی کارگران از بردگی مزدی است.

## زنده باد مارکسیسم!

م جهانگیری

۵ بهمن ۱۳۹۲

### توضیحات:

[۱] مقاله «زندگی، فعالیت و مرگ عمر عزیز، آنارشیست سوری و از سازماندهندگان شوراهای محله» مندرج در سایت آزادی بیان. [http://www.azadi-b.com/J/2013/10/post\\_119.html](http://www.azadi-b.com/J/2013/10/post_119.html)

[۲] منبع بالا

[۳] منبع بالا